

## انسجام واژگانی در نامه‌های افشاگرانه امام علی (ع) به معاویه

دکتر انسیه خزعلی<sup>۱</sup>

مریم هاشمیان<sup>۲</sup>

### چکیده

کشف عوامل انسجامی متون خصوصاً در موضوعات همگون و از زبان معصوم (ع)، یکی از دغدغه‌های تحلیل‌گران متن به ویژه در قالب زبان و زبان شناسی است. اگر چه به انسجام از زوایای مختلف دستوری، پیوندی، واژگانی و آوایی پرداخته می‌شود، اما جنبه‌ی واژگانی یکی از شاخص‌های تعیین‌کننده در میزان پیوند اجزای متن محسوب می‌شود. این مقاله با رویکرد مذکور، نامه‌های حضرت علی (ع) را که در موضوع و محتوایی نزدیک به هم به معاویه نگاشته شده است، به منظور دریافت شیوه‌های بیانی حضرت و انتخاب واژگانی مؤثر بر مخاطب، بررسی می‌نماید. نمونه‌گیری از خطبه‌های مذکور و تحلیل آن از طریق جمع‌آوری کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد. داده‌ها حاکی از آن است که از میان ۱۴ عامل انسجام واژگانی مورد بررسی در این نامه‌ها، ترادف و طباق ایجاب بیش‌ترین دامنه را به خود اختصاص داده که این امر در سه نامه صریح و تهدید آمیز آن حضرت، یعنی نامه‌های ۱۰، ۱۷ و ۲۸ نمودی افزون‌تر دارد و توضیح فراوان و ذکر متضاد که موجب روشنایی و صراحت مطلب می‌گردد، در این دو عامل رخ می‌نماید، در حالی که عواملی دیگر مانند شمولیت و طباق سلب، از این قوت برخوردار نیست. پس از آن، تکرار صریح و جزئی برای تثبیت و محکم نمودن امر، جایگاه خود را در میان عوامل، حفظ نموده است.

**واژگان کلیدی:** امام علی (ع)، معاویه، انسجام، تضاد، تکرار، ترادف، نامه‌های نهج البلاغه.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، نویسنده مسئول e.khazali@alzahra.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی mhashemzade321@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۲

## مقدمه

### بیان مسأله

این مقاله به بررسی تأثیر انسجام واژگانی نامه های حضرت امام علی (ع) به معاویه در گستره القای پیام به مخاطب می پردازد. در دهه های اخیر و به خصوص از سال ۱۹۷۶ میلادی، انسجام به عنوان یکی از شاخه های علم زبان شناسی مورد توجه قرار گرفت، مایکل هالییدی، جزء نخستین کسانی بوده است که به مطالعه روابط بین جمله ای در زبان انگلیسی پرداخته و ابزارهای انسجام را مشخص کرده است و شاید بتوان گفت بیش تر صاحب نظران دیگر، به نوعی از تعریف او الهام گرفته اند، از آنجا که واحدهای کوچک واژگانی و چگونگی قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر می تواند در انسجام و پیوستگی مطالب و انتقال صحیح آن به مخاطب تأثیر بگذارد و با عنایت به این که استفاده از انواع مختلف عناصر انسجامی می تواند بر ایجاد انگیزه در مخاطب، جهت دنبال نمودن متن و پذیرش هدف اصلی آن و تأثیرگذاری بر روح و جان او و نیز روشن شدن هر چه بیش تر موضوع یاری فراوان رساند؛ شایسته است تا با توجه ویژه به کاربرد مناسب این عناصر، تلاش کرد تا با الهام گرفتن از قرآن و هم چنین نوشته ها و سخنان ائمه اطهار (ع)، که پس از قرآن از مهم ترین منابع فصاحت و بلاغت عربی به شمار می روند، به بررسی تأثیر عناصر انسجامی در نامه های ۷، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۲، ۳۷، ۶۵، ۷۳ امام علی (ع) که خطاب به معاویه در جهت افشاگری و پاسخ گویی به اتهامات او نسبت به آن حضرت می باشد، پرداخته شود؛ این نامه ها، علاوه بر اهمیت تاریخی، می تواند در بسیاری موارد راهگشای سیاست مداران جامعه باشد و نحوه تعامل و چگونگی مذاکره و استدلال در برابر مخالفان را نیز به آنان آموزش دهد.

### ۱- پیشینه

در مورد انسجام و انواع آن و به خصوص انسجام واژگانی، مقالات و پایان نامه های متعدد به رشته تحریر در آمده است که بیش تر آنها درباره اشعار و داستان های فارسی می باشد. در میان پژوهش هایی که در زمینه زبان و ادبیات عربی در این خصوص نگاشته شده، به چند مقاله و پایان نامه که ارتباطی بیش تر با موضوع دارند، اشاره می شود:

- مقاله "بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه های نهج البلاغه بر اساس الگوی انسجام هالییدی و حسن" نوشته خلیل پروینی و علی رضا نظری. این مقاله، تعاریفی در خصوص

انسجام واژگانی و انواع آن، به ویژه تکرار بیان نموده و برای هر کدام مثال‌هایی خوب ارائه نموده است. در مقاله یاد شده تنها به نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به ۳۰ خطبه نهج البلاغه پرداخته شده، در حالی که در این نوشتار تمامی عوامل انسجامی در نامه‌های آن حضرت به معاویه، مد نظر قرار داده شده است؛

- مقاله "هم آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج البلاغه" نوشته دکتر عبدالعلی آل بویه لنگرودی و دکتر علی‌رضا نظری (۱۳۹۱). این مقاله تعاریفی در مورد انسجام و از جمله با هم آیی دارد و انواع آن را بیان نموده و از نهج البلاغه مثال‌هایی آورده است، هر چند برخی از مثال‌ها و شماره‌گذاری‌های آن دارای اشکالاتی بوده و همین مسأله سبب پیچیدگی و گاهی نامفهوم شدن درک درست آن شده است. تفاوت مقاله بالا با نوشتار حاضر آن است که در مقاله مذکور، تنها به بیان تأثیر هم آیی واژگانی در خطبه‌های نهج البلاغه پرداخته است، در حالی که این پژوهش به بررسی تمامی انواع عوامل انسجام در نامه‌های نه‌گانه، آن حضرت به معاویه می‌پردازد؛

- "کارکرد عوامل انسجام متنی در خطبه‌های نهج البلاغه (براساس الگوی نقش‌گرایی هالییدی)" پایان‌نامه دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس نوشته علی‌رضا نظری. این پایان‌نامه به بررسی عناصر انسجام متنی در ۳۰ خطبه بلند نهج البلاغه پرداخته و به کارگیری این عناصر در خطبه‌ها را مورد تحلیل قرار داده و بسامد کاربرد هر یک از این عناصر را در قالب جداول و نمودارهایی به تصویر کشیده است. در حالی که این نوشتار به بررسی عناصر انسجام واژگانی در نامه‌های افشاگرانه آن حضرت به معاویه پرداخته است.

از آن‌جا که تاکنون، پژوهشی در خصوص نقش انسجام واژگانی در نامه‌های افشاگرانه امام علی (ع) به معاویه انجام نشده و با عنایت به این‌که، نامه‌های یاد شده بیان‌گر چگونگی روابط سیاسی در جامعه آن روز می‌باشد و می‌توان با بررسی دقیق این نامه‌ها به ویژگی‌ها و شرایط مورد نیاز سیاست‌مداران و مدیران جامعه پی برد و توجه به آن‌ها می‌تواند در زندگی امروز و روابط سیاسی موجود در جامعه تأثیرگذار باشد، در این مقاله سعی شده است تا به صورت موضوعی و با نگاهی خاص به بررسی چگونگی افشاگری‌های آن حضرت نسبت به معاویه از طریق واژگان موجود در این نامه‌ها و ارتباط آن‌ها با هم، بپردازد.

## ۲- سؤالات پژوهش

- ۱- امام علیّ (ع) در نامه های خود به معاویه بیش تر از کدام عناصر انسجامی استفاده کرده اند؟
- ۲- هدف آن حضرت از کاربرد عناصر انسجامی در نامه هایشان چه بوده است؟

## ۳- فرضیات پژوهش

- ۱- به نظر می رسد امام علیّ (ع) در نامه های خود به معاویه بیش تر از تکرار، ترادف، تضاد و هم نشینی بهره برده اند؛
- ۲- کاربرد این عناصر بیش تر در جهت تأکید بر موضوع مورد بحث و جلوگیری از یکنواختی کلام بوده است. ایشان از عناصری هم چون تکرار، ترادف، تضاد و هم نشینی بیش تر استفاده را کرده باشند.

## ۴- نهج البلاغه و نامه های علی (ع)

نهج البلاغه که مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان قصار امیرالمؤمنین علیّ (ع) است، یکی از مهم‌ترین کتب ادب عربی و سمبل فصاحت و بلاغت شمرده می‌شود. بسیاری از علما و صاحب نظران ایرانی و غیر ایرانی، نهج البلاغه را دارای امتیازات خاص و منحصر به فرد می دانند که آن را از سایر کتاب های مشابه جدا می کند. مرتضی مطهری می نویسد: «کلمات امیرالمؤمنین (ع) از قدیمی ترین ایام با دو امتیاز همراه بوده و با این دو امتیاز شناخته می شده است: یکی فصاحت و بلاغت، و دیگر چند جانبه بودن و به اصطلاح امروز چند بعدی بودن. هر یک از این دو امتیاز به تنهایی کافی است که به کلمات علیّ (ع) ارزش فراوان بدهد ولی توأم شدن این دو با یکدیگر، یعنی این که سخنی در مسیرها و میدان های مختلف و احياناً متضاد رفته و در عین حال، کمال فصاحت و بلاغت خود را در همه آنها حفظ کرده باشد، سخن علیّ (ع) را قریب به حدّ اعجاز قرار داده است، و به همین جهت سخن علیّ (ع) در حدّ وسط کلام مخلوق و کلام خالق قرار گرفته است و درباره اش گفته اند: " فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق" (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۴-۲۵)

نامه های حضرت به معاویه عموماً در بازه زمانی سال های ۳۶ تا ۳۸ هجری قمری نگاشته شده است، بخشی از این نامه ها به اتهامات و نامه های معاویه پاسخ می دهد و بخشی دیگر به افشاگری در مورد ویژگی های رفتاری و سیاسی معاویه می پردازد. از مهم ترین اتهاماتی که معاویه به امام علیّ (ع) نسبت داده است، قتل عثمان می باشد که تقریباً در بیش تر نامه های معاویه می توان آن را

مشاهده کرد و در مواردی نیز حضرت را به حمله نظامی تهدید نموده است. مهم‌ترین درخواست معاویه از امام (ع)، به رسمیت شمردن حکومت او بر شام بوده است که حضرت علی (ع) نیز در پاسخ نامه‌های او با استفاده از استدلال‌های منطقی و دقیق، باطل بودن ادعاهای او را به اثبات می‌رساند و در ضمن این نامه‌ها بر حقانیت خود و بی‌کفایتی معاویه تأکید می‌نماید.

## ۵- ادبیات نظری تحقیق

### ۱-۵: انسجام

۱-۵-۱: انسجام از نظر لغوی: انسجام به معنای روان بودن آب یا اشک، روانی کلام و عاری بودن آن از تکلف و تعقید می‌باشد. (عمید، ۱۳۶۷: ۲۴۴) انسجام، نزد بلاغیون به معنای تهی بودن سخن از تعقید و روانی آن است، مانند آیات قرآن که همه آن‌ها منسجم می‌باشند و اهل بدیع گفته‌اند چون در نثر انسجام، قوی و قدرت‌مند گردد، فقرات نثر مانند مصراع‌های نظم بدون قصد، موزون می‌گردد. (دهخدا، ۱۳۴۲: ۴۰۰/۸) هم‌چنین یکپارچگی و هم‌آهنگی و هم‌خوانی در اجزای چیزی را انسجام می‌گویند. (انوری، ۱۳۸۱: ۶۱۸/۱)

۱-۵-۲: انسجام از نظر اصطلاحی: هالیدی و حسن در مطالعات خود، روابط میان جمله‌ای متن را انسجام نامیده و آن را چنین تعریف کرده‌اند: انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به عنوان یک متن مشخص می‌کند. (Halliday and Hassan, 1976: 4)

انسجام متن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: الف- واژگانی؛ ب- دستوری؛ ج- پیوندی. (Ibid, 2)

در این پژوهش تنها به بررسی نقش انسجام واژگانی در نامه‌های افشاگرانه امام علی (ع) به معاویه پرداخته شده است؛ زیرا جملات از کنار هم قرار گرفتن واژگان، و متن نیز از کنار هم قرار گرفتن جملات شکل می‌گیرد، به همین دلیل می‌توان واژگان را به عنوان یکی از اجزای تأثیرگذار در متن دانست.

### ۲-۵: انسجام واژگانی و انواع آن

به نظر هالیدی و حسن، انسجام عبارت از عناصر زبان شناختی گوناگون اعم از دستوری، واژگانی و معنایی است که باعث پیوند جمله‌ها با یکدیگر می‌شوند و در قالب واحدهایی

بزرگ تر چون بند به هم می پیوندند و به آن دسته از ویژگی های معناشناختی کلام اطلاق می شود که با تکیه تعبیر و تفسیر جمله ها ارتباط داشته باشد. (Ibid: 2). این عامل، مبتنی بر رابطه ای است که میان واحدهای واژگانی زبان، به لحاظ محتوای معنایی شان با یکدیگر وجود دارد و متن به واسطه این روابط تداوم و انسجام می یابد. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۸۶)

بیشترین جلوه انسجام واژگانی در دو بخش تکرار و با هم آیی می باشد (خطابی، ۱۹۹۱: ۲۴) که می توان بخش دیگری با عنوان هم پوشانی واژگانی به این تقسیم بندی اضافه کرد.

### ۵-۲-۱: تکرار

منظور از تکرار در انسجام واژگانی، تکرار کلمه در متن می باشد (عبدالمجید، ۱۹۹۸: ۶۰) هالیدی و حسن، تکرار را به چهار دسته تقسیم کرده اند: الف- تکرار عینی؛ ب- مترادف و شبه مترادف؛ ج- شمولیت؛ د- عمومیت (Halliday and Hassan, Ibid: 4)؛ ولی در این پژوهش، شمولیت و عمومیت زیرمجموعه تکرار محسوب نشده است و در تقسیم بندی صورت گرفته که در جای خود ذکر خواهد شد، بخشی از هم پوشانی واژگانی می باشد.

### الف- تکرار عینی

تکرار عینی به معنای تکرار کلمه در جمله است که به سه دسته تقسیم می شود: تکرار صریح، تکرار جزئی، و هم نامی (اشتراک لفظی)

الف-۱: تکرار صریح: در تکرار مستقیم عین کلمه به صورت مستقیم و بدون هیچ گونه تغییر آورده می شود. (عبدالمجید، همان: ۶۰)

الف-۲: تکرار جزئی: این تکرار زمانی رخ می دهد که ریشه ها و مؤلفه های اصلی یک واژه در اشتقاق های دیگر آن تکرار شود. با توجه به اشتقاقی بودن زبان عربی، این گونه تکرار از جایگاهی خاص برخوردار است. (همان، ۸۲)

الف-۳: هم نامی (اشتراک لفظی): عبارت از کاربرد دو واژه در یک متن است که دارای صورتی یکسان و معنایی متفاوت هستند و در علم بلاغت جناس تام نامیده می شود، قدام آن را تکرار لفظی نیز خوانده اند. (بحیری، ۱۹۹۷: ۱۰۷)

تکرار در جمله، علاوه بر این که موجب ایجاد انسجام و تداوم متنی می شود، برای تأکید، ابراز حالت اندوه و حسرت از بروز یک مصیبت، بازداشتن و منصرف کردن فردی از یک عمل یا فکر، دادن وعد و وعید، استغاثه و طلب یاری از دیگران در برابر امری ناپسند، سرزنش کردن و نهیب زدن، تکریم و بزرگداشت و اتمام حجت کردن به کار می رود. (غضنفری، ۱۴۳۵: ۶-۷)

### ب- ترادف و شبه ترادف

ب-۱: ترادف: عبارت از کاربرد واژه هایی است که معنایی یکسان دارند ولی در لفظ کاملاً متفاوت هستند. (بحیری، همان: ۱۰۸)

ب-۲: شبه ترادف: زمانی روی می دهد که دو لفظ، تقابری شدید با هم داشته باشند تا جایی که نتوان به راحتی تفاوت میان آن دو را تشخیص داد، مثل کلمات حول، سنة و عام. (همان)

ترادف علاوه بر نقشی که در انسجام و تداوم متنی دارد، می تواند برای تأکید و مبالغه، تنوع بخشی در تعبیر، رعایت آهنگ و وزن جمله، ایجاد تأثیر مضاعف در مخاطب، پرهیز از تکرار مستقیم، نمایش گستره واژگانی و توانایی متکلم و ایراد معانی بیش تر نیز به کار برود. (عبد المحمّدی و شریفی: ۱۳۹۱: ۵-۶)

### ۲-۲-۵: باهم آیی

با هم آیی، عبارت از ترکیب عناصر واژگانی است که معمولاً با یکدیگر هم نشینی دارند. با هم آیی زمانی است که واژه های مرتبط موضوعی در متن قرار می گیرند و به کل متن در ارتباط با آن موضوع، انسجام و هماهنگی می بخشند. (Halliday and Hassan, Ibid: 91) منظور از با هم آیی، با هم آمدن عناصر واژگانی معین در چهارچوب موضوع یک متن است که به نوعی با هم مرتبط هستند و به یک حوزه معنایی تعلق دارند و گرد هم آمدن آنها، منجر به پیدایش ارتباط بین جمله های آن متن می شود. با هم آیی همان مراعات النظیر البتّه با مفهومی گسترده تر است. (فروزنده و بنی طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱) با هم آیی، به انواعی مختلف تقسیم می شود که عبارتند از: الف- هم نشینی کلمات در یک بافت خاص؛ ب- طباق یا تضاد. بر اساس تقسیم بندی هالیدی با هم آیی، دو دسته دیگر یعنی ارتباط جزء به کل و ارتباط جزء به جزء را نیز در خود جای می دهد.

الف- هم‌نشینی کلمات در یک بافت خاص: گاهی برخی کلمات به دلیل کثرت حضور مشترک در یک بافت یکسان، همدیگر را تداعی می‌کنند، و بین آن‌ها تناسب و ارتباط مفهومی برقرار است به طوری که معمولاً با هم به کار می‌روند. (خطابی، همان: ۲۵)

ب- طباق یا تضاد: زمانی که کلمات با هم متضاد باشند، مثل: «و تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ» (کهف/۱۸) «و آنان را بیدار می‌پنداشتی در حالی که خفته بودند» (بهرامپور، ۱۳۹۲: ۲۹۵)، دو کلمه أَيْقَاطٌ (بیدار) و رُقُودٌ (خواب) با هم تقابل معنایی دارند. طباق به دو دسته تقسیم می‌شود: طباق ایجاب و طباق سلب. (خطابی، همان: ۲۵)

ب-۱: طباق ایجاب: تضاد و تقابلی است که دو کلمه از نظر معنایی با هم در تضاد باشند و این تضاد به وسیله مثبت یا منفی بودن فعل نباشد. (همان)

ب-۲: طباق سلب: تضاد یا طباقی است که به وسیله مثبت یا منفی شدن یک فعل یا امر و نهی بودن فعلی خاص در کلام ایجاد می‌شود. (همان)

#### ۵-۲-۲: هم‌پوشانی واژگانی

در تقسیم‌بندی هالیدی و حسن، شمولیت و عمومیت، زیر مجموعه تکرار و ارتباط جزء به کل، و جزء به جزء زیر مجموعه با هم آبی آورده شده بود که در پیاده‌سازی این نظریه بر روی برخی کلمات ابهامات و دشواری‌هایی دیده می‌شد که میان عناصر هم‌پوشانی به وجود می‌آورد. این مقاله سعی دارد تا با مطالعه و تحلیل نظریه هالیدی و حسن، به تقسیم‌بندی جدیدی از این نظریه دست یابد. بعضی از عناصر انسجامی وجود دارند که به نوعی هم می‌توانند تکرار محسوب شوند و هم با هم آبی، به همین دلیل آن‌ها را در بخشی جداگانه به نام هم‌پوشانی واژگانی قرار داده ایم، بر این اساس می‌توان هم‌پوشانی واژگانی را به ۴ دسته تقسیم کرد: الف- شمولیت؛ ب- عمومیت؛ ج- ارتباط جزء به کل؛ د- ارتباط جزء به جزء.

الف- شمولیت: در این نوع از تکرار، ابتدا لفظی عام و کلی که شامل کلمه بعد از خود هم می‌شود ذکر می‌گردد سپس یکی از اسم‌های خاص که در دل اسم عام ذکر شده قبلی است؛ آورده می‌شود تا به نوعی برای اسم خاص امتیاز و اهمیتی ویژه در نظر گرفته شده باشد. (بحیری، همان: ۱۰۸)



ب- عمومیت: به اسم هایی که در مورد یک چیز مشخص به کار برده شده، اشاره می کند، مثل کلماتی مانند: الشخص، الرجل، الناس که به انسان اطلاق می شود و می توان آن را همان اسم جنس دانست. (خطابی، همان: ۲۵)

عمومیت در مبحث انسجام واژگانی در صورتی دارای اهمیت است که در ارتباط با یک کلمه دیگر باشد، به عنوان مثال اسم خاصش بعد از آن بیاید که در این صورت همان شمولیت می شود. ج- ارتباط جزء به کل: گاهی واژه های هم نشین دارای رابطه جزء به کل می باشند به این معنی که ابتدا یک واژه کلی ذکر می شود و بعد از آن لفظی می آید که جزئی از آن کل می باشد. (همان، ۲۵-۲۶)

د- ارتباط جزء به جزء: گاهی دو یا چند کلمه هم نشین از رابطه جزء به جزء یعنی ذکر یک جزء از یک شیء در کنار جزئی دیگر از آن پیروی می کنند. (همان)  
در این نامه ها، عناصری همچون: شمولیت، عمومیت و طباق سلب به کار نرفته است، به همین دلیل در این پژوهش تنها به آوردن تعریفی کوتاه از آن ها بسنده شده است.

## ۶- نمونه های عناصر انسجامی در نامه ها

### ۱-۶: تکرار صریح

«رَعِمْتَ أَنْكَ جِئْتَ ثَائِرًا بِدَمِ عَثْمَانَ وَ لَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عَثْمَانَ». (نامه ۱۰) «خیال کردی برای انتقام خون عثمان آمده ای؟ در حالی که می دانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده است.» (دشتی، ۱۳۸۲: ۴۹۱)

در این عبارت، تکرار دو کلمه (دم و عثمان) و هم چنین ضمیر (ت) توسط امام، بیانگر ادعای معاویه مبنی بر خونخواهی عثمان و تأکید نا به جای او بر این ادعا است. در بخش پایانی این نامه، آن حضرت به امر شبهه ناک که مهم ترین سبب شعله ور شدن آتش این آشوب ها و اختلافات بوده، اشاره فرموده و آن امر چیزی جز اشتباه معاویه در پافشاری بر خونخواهی عثمان نبوده است. آن حضرت در این قسمت بیان می کنند که من جزء قاتلان عثمان نیستم، بنابراین اگر واقعاً قصد خونخواهی داری، مطالبه خون او متوجه کشندگان او است که خودت آن ها را می شناسی. (بحرانی، ۲۰۰۷: ۷۹۲) می توان در کل، تکرار این کلمات و ضمیر را علاوه بر نقشی که در انسجام جمله دارد، در مسأله رفع اتهام؛ بلکه تغییر جهت آن به سوی خود معاویه نیز مؤثر دانست، به

عبارت دیگر امام علی (ع) در این جمله سعی کرده اند در پاسخ به ادعاهای و سخنان نادرست و ناشایست معاویه، با لحنی بسیار ملایم و جمله ای حساب شده، اتهامی را که معاویه به ایشان نسبت داده است، به خود او باز گرداند.

- «وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ» (نامه ۱۷)

«آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت، و آن که بر راه باطل بود در آتش است.» (دشتی،

همان: ۴۹۷)

این عبارت و در کل این نامه در پاسخ به ادعاهای معاویه نوشته شده است. آن حضرت در این قسمت در پاسخ به ادعای معاویه مبنی بر این که جنگ به صلاح هیچ یک از این دو گروه نیست و تنها موجب از بین رفتن مردان جنگی می شود، خطاب به معاویه فرموده اند که هر کس که از میان ما بر حق باشد و در راه حق و خدا و در حال جهاد بمیرد به بهشت می رود و این مرگ برای او سود مند خواهد بود و هر کس که در راه باطل حرکت کند و به ناحق با دیگران به جنگ پردازد، در صورتی که به هلاکت برسد، فرجامش دوزخ است و این همان خسروانی است که به ضرر او می باشد. آن حضرت با آوردن دو گروه متضاد (الحق و الباطل) و (الجنة و النار)، سعی در تأکید بر همین مفهوم و نشان دادن تقابل این دو گروه با یکدیگر دارد، شاید این عبارت برای واضح کردن و تثبیت این معنا باشد که ما بر حق می باشیم و شما در راه باطل گام بر می دارید، به عبارت دیگر این جمله برای نمایش دادن مقابله دو گروه حق و باطل در برابر یکدیگر است، هم چنین بر پیوستگی حق و باطل و عاقبت هر یک اشاره می کند و نیز تکرار کلمه (من أكله) برای تأکید بیشتر بر همین مضمون است و هم چنین تکرار یک جمله آن هم با این فاصله کوتاه می تواند برای اثبات موضوع در ذهن مخاطب و هم برای جلب توجه خوانندگان نامه باشد.

- «فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَىٰ بِالْقُرَابَةِ وَ تَارَةً أَوْلَىٰ بِالطَّاعَةِ» (نامه ۲۸)

«پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر (ص) و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا به

خلافت سزاوارتر هستیم.» (دشتی، همان: ۵۱۵)

امام علی (ع) در این جمله استدلال فرموده اند که او بر سایر خلفا و کسانی که در طمع خلافت هستند اولویت و برتری دارند، استدلال ایشان مبتنی بر دو وجه است، اول این که ایشان از خاص ترین منسوبان حضرت پیامبر (ص) بوده است و با آیه قرآن این سخن خود را به اثبات می رساند:

« فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (انفال/۷۵) » آنان از شما هستند و در کتاب خدا خویشان (در ارث)، بعضی‌شان بر دیگری اولویت دارند. (بهرامپور، ۱۳۹۲: ۱۸۶) به این معنا که ایشان، نزدیک ترین صحابه و خویشان پیامبر (ص) بوده است؛ هم‌چنین ایشان اطاعت محض از رسول خدا (ص) و همراهی داریم با آن حضرت را دلیلی دیگر بر شایستگی خود می‌دانند و دلیل خود را با آیه قرآنی به اثبات می‌رسانند: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (آل عمران/۳) «آن حضرت برای خلافت و جانشینی شایسته‌تر از معاویه می‌باشند. (بحرانی، ۲۰۰۷: ۸۲۲) تکرار کلمه (أولی) (ب) برای تأکید بر همین مضمون است.

## ۶-۲: تکرار جزئی

- «وَمَا أَنْتَ إِلَّا فَاضِلٌ وَالْمَفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ» (نامه ۲۸)

«تو را با انسان‌های برتر و غیر برتر و سیاست مدار و غیر سیاست مدار چه کار است؟» (دشتی، همان: ۵۱۳)

امام علی (ع) با آوردن این کلمات مشتق در نهایت خواسته‌اند به معاویه بفهمانند که تو شایستگی اظهار نظر در مورد اسلام را نداری و شایسته بر عهده گرفتن خلافت جامعه اسلامی نیستی و حجت و اندازه تو بسیار کم‌تر از این‌ها است و به ناحق به این جایگاه تکیه زده‌ای.

- «فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ وَلَا لَكَ ظَفَرُ الظَّافِرِ» (نامه ۲۸)

«غلبه مغلوب و پیروزی پیروزمند (در اسلام) با تو چه ارتباطی دارد؟» (همان)

حضرت علی (ع) در این جمله به این مسأله اشاره دارند که شکست خوردن یا پیروزی هیچ فرد یا افرادی؛ صدمه‌ای به تو نمی‌رساند، و هر کس که حالش این چنین باشد، بر او است که از تصمیم‌گیری نابه‌جا و دخالت پرهیزد و باید خودش را از معرکه کنار بکشد و گرنه نادان است؛ زیرا در امری دخالت کرده است که سودی برایش ندارد. (بحرانی، همان: ۸۲۰) ایشان با ذکر اسم گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه، به این مسأله اشاره کرده‌اند که تو شایستگی دخالت در این مسایل را نداری و این نکته را متذکر می‌شوند که بالا و پایین شدن‌ها در امر خلافت‌های گذشته ضرر و نفعی بر تو ندارد.

- «وَلَوْلَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فُضَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا

تَمَجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ» (نامه ۲۸) «و اگر خدا نهدی نمی‌فرمود که مرد خود را بستاید، فضایی فراوان

را بر می شمرد که دل های آگاه مؤمنان آن را می شناسند و گوش های شنوندگان با آن آشنا است.» (دشتی، همان: ۵۱۳)

منظور از (ذاکر) در این عبارت، خود امام علی (ع) بوده است، ایشان برای صحابه پیامبر که نام آن ها را در این نامه ذکر کرده اند، صفات و فضایل خاص هر یک را بر شمرده اند؛ اما به فضایل برتری های خود اشاره ای نکرده و دلیل این مسأله را نهی پروردگار از هر گونه خودستایی بیان نموده اند. شاید هدف ایشان از این نکته آن است که انسان باید فضایل و ویژگی های خود را با اعمال و رفتار خود به نمایش بگذارد که در این صورت دیگر نیازی به ذکر زبانی آن ها وجود نخواهد داشت؛ زیرا آن ها را در عمل به همه مردم اثبات کرده است. به این معنی که تو تنها ویژگی هایی را به خود نسبت می دهی که فاقد آن ها هستی، به همین دلیل است که ادعاهایت پذیرفتنی نیست. (بحرانی، همان: ۸۲۱) دو واژه (ذکر و ذاکر) دارای تکرار جزئی بوده و بین دو کلمه (قلوب و آذان) ارتباط جزء به جزء برقرار است که به منظور تأکید و تثبیت این عبارات آمده است.

### ۳-۶: اشتراک لفظی

- «زعمت أن أفضل الناس في الإسلام فلان و فلان» (نامه ۲۸)

«و پنداشتی که برترین انسان ها در اسلام فلان کس و فلان شخص است؟» (دشتی، همان: ۵۱۳)

این جمله، ادعای معاویه خطاب به امام علی (ع) می باشد که حضرت آن را در نامه خود بازگو کرده و در ادامه با آوردن دلایل مختلف آن را باطل ساخته و حتی شایستگی معاویه را برای دخالت کردن در این امور زیر سؤال برده اند. منظور معاویه از آوردن کلمه (فلان) ابوبکر و عمر بوده است، او به این وسیله قصد مشروعیت بخشیدن به خلافت این دو نفر را داشته و از این طریق خواسته است تا امام علی (ع) را تحقیر کند؛ اما آن حضرت با استدلال های خود نقشه شوم او را خنثی کرده و از آن بر ضد خود او سود جسته اند.

لفظ (فلان) در این جمله، دارای شکلی یکسان بوده، اما اشاره به دو شخص متفاوت دارد، به همین دلیل می توان آن را مشترک لفظی دانست. هدف امام (ع) از آوردن مجدد این جمله در نامه خود آماده کردن ذهن مخاطب برای استدلال های ایشان بوده و به این وسیله، توجه ها به سخنان آن حضرت بیش تر جلب شده است.

## ۶-۷: ترادف و شبه ترادف

### ۶-۷-۱: ترادف

- «مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَ وُلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ بَغَيْرِ قَدَمِ سَابِقٍ وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ» (نامه ۱۰)

«ای «معاویه»! شما خاندان بنی امیه که نه پیشینه ای نیکو و نه شرافتی والا، دارید از کجا و از کی برای مدیریت جامعه و زمامداری مسلمانان شایستگی خواهید داشت؟» (دشتی، همان: ۶۰)

کلمات (ساسة و ولایة أمر) و (الرعیة و الأمة) در این عبارت مترادف آمده اند. امام (ع) با آوردن این دو کلمه و پس از آن دو عبارت بغیر قدم سابق و و لا شرف باسق، قصد داشته اند به این مسأله اشاره کنند که فردی که قصد دارد سیاست گذاری و ولایت بر مسلمانان را برعهده بگیرد باید از نظر شرافت و ایمان خانوادگی بر آن‌ها برتری داشته باشد و به این صورت به او که جزء آخرین اسلام آوردندگان به رسول خدا (ص) محسوب می شود و از نظر خانوادگی نیز هیچ اصالت و شرافتی ندارد؛ بلکه لکه ننگ مخالفت و دشمنی با اسلام را بر پیشانی دارد، متذکر می شوند که لیاقت زعامت و رهبری بر مسلمانان را نداری و به ناحق بر این مسند تکیه زده ای، در ضمن، آوردن این عبارت با سیاق استفهام انکاری به این استدلال کمک کرده است و سبب می شود درستی آن بیش تر گردد. (بحرانی، ۲۰۰۷: ۷۹۱) و شاید بتوان گفت علاوه بر همه این ها، این استفهام جنبه به تفکر واداشتن اطرافیان معاویه و سایر طرفداران نادان او را نیز در خود جای داده باشد.

- «فَقَدْ أَتْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ وَرِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ نَمَّتْهَا بَضَلَالِكِ، وَأَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ، وَكِتَابٌ امْرِيءٍ لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ» (نامه ۷)

«نامه پند آمیز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته و زینت داده شده بود که با گمراهی خود آن را آراسته و با بد اندیشی خاص خویش آن را امضا کرده بودی، نامه مردی که نه خود آگاهی لازم را دارد تا رهنمونش باشد و نه رهبری دارد که او را هدایت کند.» (دشتی، همان: ۴۸۷)

آن حضرت با آوردن دو کلمه مترادف (بهدیه و یرشده) و دو کلمه شبه مترادف (ضلال و سوء رأی) قصد داشته اند تا بر گمراهی معاویه تأکید کنند و ادعاهای بی اساس او را برای همگان اثبات نمایند، به نظر می رسد شروع نامه، با آوردن لفظ "موعظة" می تواند اشاره به تحقیر یا حتی نوعی طنز لطیف داشته باشد، چون این مسأله را نشان می دهد که معاویه که در جایگاهی پایین تر از امام (ع) قرار دارد، نامه ای پند آمیز برای آن حضرت نوشته و سعی دارد تا آن حضرت را که مظهر هدایت و کمال انسانی است به راه راست و هدایت بازگرداند و چگونه ممکن است شخصی پایین تر به فردی

بالتر از خود چنین نامه ای بنویسد؟ افزون بر آن این کار از نظر عقلی هم درست نیست. آوردن کلمه "رسالة محبّرة" به معنای جملات به هم پیوسته و زینت داده شده است و هدف از آن این است که معاویه خواسته ها و ادعاهای خود را به صورتی زیبا و پر زرق و برق به نمایش بگذارد؛ زیرا خودش نیز از پوچی و توخالی بودن ادعاهای خود با خبر است، به همین دلیل به جای پرداختن به محتوا و مضمون نامه ها به زینت دادن نامه هایش پرداخته است. (بحرانی، همان: ۷۸۸)

### ۶-۷-۲: شبه ترادف (ترادف ناقص)

در برخی نوشته ها، ترادف به دو قسم ترادف تامّ و ناقص تقسیم می شود. مشابهت معنایی که برخی آن را تقارب معنایی یا ترادف ناقص می نامند؛ زمانی تحقّق می یابد که معنای کلمات به هم نزدیک باشند؛ اما حتّاقلاً یک نشانه مهمّ هر لفظ با لفظ دیگر متفاوت است. در زبان عربی می توان به دو کلمه "حلم" و "رؤیا" اشاره کرد که هر دو از واژگان قرآنی هستند. واژه نخست به معنای خواب های پریشان و واژه دوم به معنای رؤیای صادق می باشد. (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۷۹)

- «وَأَرَدَيْتَ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً، خَدَعْتَهُمْ بِعَيْكَ أَلْفَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ تَغْشَاهُمُ الظُّلْمَاتُ وَ تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ» (نامه ۳۲) «بسیاری از مردم را به هلاکت کشاندی، و با گمراهی خود فریشان دادی و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که تاریکی ها آنان را فراگرفت، و در امواج انواع شبهات غرق گردیدند» (دشتی، همان: ۵۳۹)

امام علیّ (ع) در این عبارت با آوردن این دو گروه مترادف سعی داشته اند تا بر مفهوم موردنظر و مقصود اصلی خود که همانا گمراهی معاویه و سیاست های نادرست او است، تأکید نمایند. ایشان معاویه را به دلیل آن چه نسبت به شامیان مرتکب شده، سرزنش کنند (بحرانی، ۲۰۰۷، ۸۵۸-۸۵۹)، چون او با ساختن محیطی سرشار از شکّ و شبهه و با استفاده از ظاهر سازی های دروغین، سعی داشته خود را بر حقّ جلوه دهد و مردم را به سوی خود بکشاند و از مسیر اسلام و اهل بیت (ع) بازدارد و به این وسیله، آن ها را در دریایی از تاریکی و فریب غرق سازد و علاوه بر همه این موارد، با ایجاد محیطی خفقان آمیز و پر از ظلم و ستم کوشیده است تا مخالفان خود را مجبور به سکوت کند یا آن ها را به هلاکت برساند.

- «مَا لِلطَّلَاقِ وَ ابْنَاءِ الطَّلَاقِ وَ التَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ تَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ وَ تَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ» (نامه ۲۸) «اسیران آزاد شده و فرزندانشان را چه رسد به تشخیص امتیازات میان مهاجران نخستین و ترتیب درجات و شناسایی منزلت و مقام آنان؟» (دشتی، همان: ۵۱۳)

معاویه با یادآوری نام عده ای از صحابه و ادعای برتری آنان بر امام علی (ع) تلاش می کند تا با گوشه و کنایه زدن، ایشان را تحقیر نماید؛ اما آن حضرت سخن او را این گونه پاسخ می دهد که اگر ادعایت درست هم باشد، باز ربطی به تو ندارد؛ چرا که نه در دین به آن درجه ای رسیده ای که بتوانی درباره این مسایل اظهار نظر کنی نه سابقه درخشانی در اسلام داری، ایشان با این سؤال و استفهام انکاری معاویه را تحقیر می کنند که با پستی مرتبه و شأنی که دارد، سزاوار نیست که در این امور دخالت کند و به این صورت، شایستگی او را حتی برای درجه بندی صحابه و مهاجران مورد تردید و انکار قرار می دهد، تا چه رسد به مسأله مهمتی مانند خلافت بر مسلمین. آن حضرت در این قسمت، ادعاهای او را باطل می سازد و سخنی را که معاویه جهت تحقیر ایشان بیان کرده بود به گونه ای پاسخ می دهند که خود او را خوار و رسوا می سازد.» (بحرانی، ۲۰۰۷: ۸۲۰). ایشان برای اثبات مضمون مورد نظر خود از عناصری هم چون ترادف در (درجات و طبقات) و شبه ترادف در (ترتیب و تعریف) بهره برده اند.

## ۶-۸: با هم آیی

### ۶-۸-۱: هم نشینی کلمات در یک بافت خاص

- «لتعرفنهم عن قليل يطلبونك، لا يكلفونك طلبهم في بر ولا بحر، ولا جبل ولا سهل.» (نامه ۹) «به زودی آن‌ها را خواهی شناخت که تو را می جویند و تو را به رنج نمی افکنند که در بیابان و دریا و کوه و دشت به سراغشان روی.» (دشتی، همان: ۴۸۹)

آن حضرت در پاسخ به ادعای معاویه مبنی بر خونخواهی عثمان، او را از ادامه دادن به این موضوع برحذر داشته و تلویحاً به تهدید او پرداخته است که اگر از این خواسته دست برداری، قاتلان عثمان در هر جا که باشی بر تو حمله خواهند برد و تو را می کشند. آوردن کلمات هم نشین (بر و بحر) و (جبل و سهل) بیان گر عزم جدی قاتلان عثمان در نابود کردن معاویه است. امام علی (ع) در نامه های خود به معاویه نقش او را در قتل عثمان روشن می کنند و می فرمایند: تو دیگر چه می گویی؟ دست نامرئی تو تا مرفق در خون عثمان است، باز هم دم از خون عثمان می زنی؟ این

نکته بسیار جالب است، حضرت علیّ (ع) پرده از رازی برداشته اند که چشم تیز بین تاریخ کم‌تر توانسته است آن را کشف کند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۸۰)

- «قَدْ دَعَاهُ الْهَوَىٰ فَأَجَابَهُ، وَقَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ» (نامه ۷) «تنها دعوت هوس های خویش را پاسخ می‌گویند و گمراهی عنان او را می‌گیرد و او اطاعت می‌کند.» (دشتی، همان: ۴۸۷)

امام علیّ (ع) در این جمله به گمراهی و بی‌عقلی معاویه تأکید می‌کند و او را هم‌چون فردی می‌داند که به دلیل نداشتن هر گونه درک و فهم و رهبر و راهنمایی که بتواند او را هدایت کند، به ناچار زمام امورش را به دست هوا و هوس هایش می‌سپرد، هرگاه که هوای نفسش او را به خود دعوت کند، پاسخ مثبت می‌دهد و اندیشه های ظالمانه و گمراه کننده نفس را که برخلاف فرمان الهی است مشتاقانه می‌پذیرد و پیروی می‌کند و این اطاعت بی‌چون و چرا از هوی و هوس های نفسانی و پیروی از شیطان در نهایت منجر به سرگردانی و ذلت و هلاکت او خواهد شد. (بحرانی، همان: ۷۸۸) آن حضرت در این عبارت از فعل‌هایی هم‌چون (دعا، اجابه، قاده و فاتبعه) استفاده کرده است و هر گروه از دو فعل (دعا و اجابه) و (قاده و فاتبعه) هم نشین می‌باشد و معمولاً در یک بافت خاص با هم به کار می‌روند و کاربرد این افعال در کنار یکدیگر، این معنا را بیش‌تر مورد تأکید قرار می‌دهد و ذهن خواننده را بیش‌تر به خود معطوف می‌سازد.

#### ۹-۶: طباق یا تضاد

#### ۱-۹-۶: طباق ایجاب

- «وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَالصَّيْقِ وَلَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ.» (نامه ۱۷) «ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود.» (دشتی، همان: ۴۹۷)

امام علیّ (ع) در این عبارت با آوردن چند گروه متضاد سعی نموده، خود و معاویه و خاندانشان را با هم مقایسه کرده و با بیان استدلال های بدیهی و غیر قابل انکار، بر گمراهی و بی‌لیاقتی معاویه برای خلافت بر مسلمین تأکید نموده و برتری خود را به دلیل فضیلت های ذاتی و هم‌چنین برتری های خود در اسلام، بیان فرموده و بر مسئله غضب خلافت و بی‌کفایتی معاویه تأکید فرموده‌اند.



«إِنِّي لَعَلَى الْمُنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ وَ دَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ.» (نامه ۱۰) «من بر همان راه راست الهی قرار دارم که شما با اختیار ره‌ایش کرده و با اکراه پذیرفته بودید.» (دشتی، همان: ۴۹۱)

این عبارت در ادامه تهدید ایشان در پاسخ به معاویه آمده است، امام (ع) خطاب به معاویه با ذکر دلاوری های خود در جنگ های صدر اسلام و به خصوص جنگ بدر که جدّ مادری، پدر، دایی و برادرش توسط آن حضرت به هلاکت رسیدند، به معاویه هشدار می دهند که من هم چنان بر همان دین و راه راستی هستم که همواره بوده و هیچ گاه در هدف خود تردید نکرده ام و این در حالی است که شما دین اسلام را با اختیار خود ترک کرده و آن را تنها از روی مصلحت و برای حفظ جان و مال خود پذیرفته اید. (بحرانی، همان: ۷۹۲) آن حضرت برای تبیین بهتر تفاوت های این دو خانواده و تأکید بیش تر بر نقاط اختلاف آن ها از دو گروه متضادّ (ترکتموه و دخلتم) و (طائِعین و مکرهین) استفاده کرده است.

طباق سلب در این نامه ها به کار نرفته است و به جای آن، طباق ایجاب از بسامدی فراوان برخوردار است، می توان گفت طباق ایجاب در مقایسه با طباق سلب از تأکیدی بیش تر برخوردار باشد و موضوع را بهتر برای مخاطب تثبیت و تبیین کند، به همین دلیل ایشان برای تأکید بر اهمیت موضوع و تثبیت آن از طباق ایجاب استفاده کرده اند؛ زیرا در طباق سلب دو فعل منفی و مثبت یا امر و نهی، با هم در جمله ذکر می شود و از آن به سرعت عبور می کند.

#### ۱۰-۶: هم پوشانی

#### ۱۰-۶-۱: ارتباط جزء به کل

«أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» (نامه ۲۸) «آیا نمی بینی جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند؟» (دشتی، همان: ۵۱۳)

امام (ع) در این عبارت، ابتدا کلمه قوم را که کلی است آورده، سپس اجزای آن یعنی مهاجرین و انصار را آورده اند تا به این وسیله نشان دهند که این دو گروه در اسلام و جهاد در راه خدا سهیم گشته و هر یک دارای فضایل مخصوص به خود بوده و شهادتی بسیار را در راه اسلام تقدیم کرده اند.

«وَلَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا، وَأَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَكَرْهًا كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ» اما رهبه علی حین فاز اهل السبق سبقهم» (نامه ۱۷) «آن گاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام درآورد، و این امت در برابر دین اسلام یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم

گردید، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آوردندگان بر همه پیشی گرفتند.» (دشتی، همان: ۴۹۷)

در این عبارت امام علیّ (ع) با بیان فضیلت های خاندان خود و هم چنین مسلمانان صدر اسلام، ادعای معاویه مبنی بر برابری این دو خاندان را ردّ می کند و برای آن دلایلی را بر می شمارد، از جمله هنگامی که دین اسلام بر پیامبر (ص) نازل شد و مسلمانان دسته دسته به آن می گرویدند خاندان ابوسفیان از جمله کسانی بودند که در زمان فتح مکه و آن هم از روی ترس و اکراه و تنها برای حفظ جان و مال خود اسلام آوردند، ولی هم چنان بر ضدّ اسلام توطئه چینی می نمودند و با دشمنان رسول خدا (ص) همکاری می کردند. (بحرانی، همان: ۱۰۳) آن حضرت، علاوه بر کلمات (العرب، ضمیر اَنتم موجود در کتّم و أهل السبق) که میان آن ها ارتباط جزء با کلّ برقرار است، برای اثبات سخن خود از تکرار مستقیم (دین و سبق)، تکرار جزئی (أدخل و دخل)، تضادّ (طوعاً و کرهاً) نیز سود جسته اند.

#### ۶-۱۰-۲: از تباط جزء به جزء

- «وَقَدْ دَعَوْتُ إِلَى الْحَرْبِ فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَ أَخْرَجُ إِلَىَّ وَ أَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ لِتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلَى قَلْبِهِ وَ الْمَعْطَى عَلَى بَصَرِهِ.» (نامه ۱۰) «مرا به جنگ خوانده ای اگر راست می گویی مردم را فرو بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار بازدار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده و دیده چه کسی پوشیده است؟» (دشتی، همان: ۴۹۱)

معاویه در نامه ای که به حضرت نوشته، وی را به جنگ با خود دعوت کرده بود و امام (ع) با این جمله، به او پاسخ ساکت کننده ای می دهد که دست از مردم بردار و تنها به جنگ من بیا، در این صورت در خواهی یافت که پرده جهالت بر دل و دیده کدام یک از ما کشیده شده است؟ و به این صورت بر معاویه آشکار می سازند که هدف واقعی تو از این ادعا، رسیدن به ریاست دنیویّ است نه جنگ و جنگ برای تو تنها یک بهانه کودکانه است. (بحرانی، همان: ۶۶-۶۷) هم چنین عدم علاقه خود به ایجاد جنگ و خونریزی و کشته شدن افراد بی گناه را به طور تلویحی نشان می دهند. آن حضرت در این عبارت برای تأکید بیش تر بر این که معاویه مقابل دیگران پرده جهالت و گمراهی کشیده شده است، به صورت صریح به دو عضو (قلب و بصر) که جزئی از بدن انسان هستند، اشاره کرده اند تا این امر را برای همگان به اثبات برسانند. هم چنین آوردن دو واژه مترادف

(الحرب و القتال) که به معنای جنگ است در تکرار خواسته خود مبنی بر برکناری مردم بی گناه از جنگ تأکید فرموده اند.

- «فَأَنَا أَبُو حَسَنٍ قَاتِلُ جَدِّكَ وَ أُخِيكَ وَ خَالِكَ شَدِخًا يَوْمَ بَدْرٍ.» (نامه ۱۰) «من ابو الحسن، کشنده جد و دایی و برادر تو که در روز نبرد بدر می باشم» (دشتی، همان: ۴۹۱)

امام علی (ع) در این قسمت با بیان این که هلاکت پدر بزرگ معاویه عتبه بن ربیع، برادرش حنظله بن اُبی سفیان و دایی او ولید بن مغیره در جنگ بدر توسط ایشان بوده، خواسته‌اند تا توانایی و برتری نظامی خود را در برابر دیدگان معاویه به تصویر بکشند و او را تهدید کنند که همان شمشیر جنگ بدر و همان دل و جرأت سابق که در مقابل دشمنان داشته اند هم اکنون نیز با ایشان است و در صورتی که نیاز باشد می توانند معاویه را نیز به راحتی از سر راه بردارند. (بحرانی، همان: ۷۹۲)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

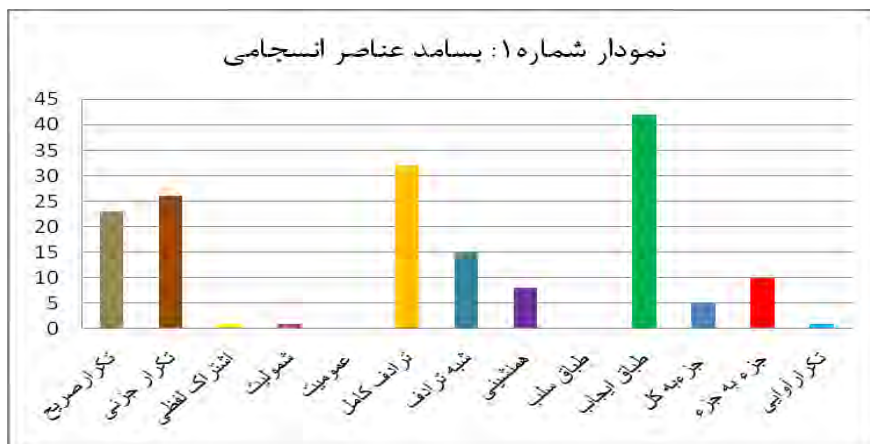
## ۷- بسامدیابی بهره گیری از عوامل انسجامی در نامه های حضرت به معاویه

در این مرحله به شمارش تعداد عناصر انسجام واژگانی در این نامه ها پرداخته شده است که در مجموع ۱۶۴ مورد عامل انسجامی یافت شده که به ترتیب طباق ایجاب، ترادف و تکرار ها، بیشترین کاربرد را به خود اختصاص داده اند و عناصری هم چون عمومیت، شبه ترادف و طباق سلب در این نامه ها به کار نرفته است.

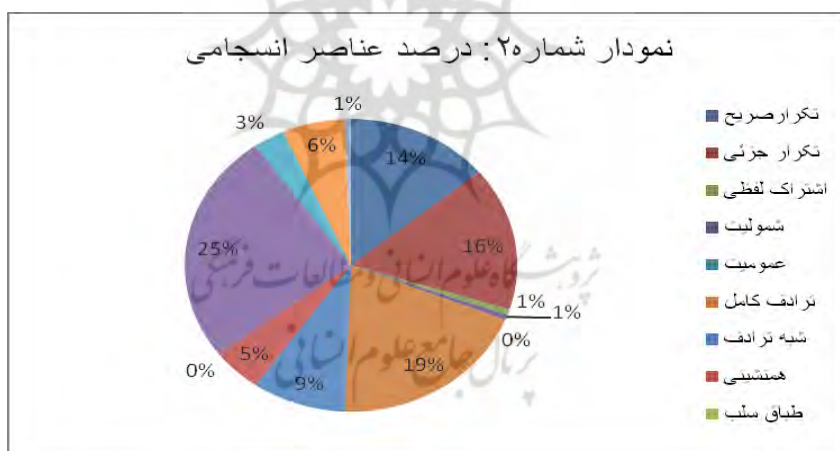
جدول شماره ۱: جدول بسامد عناصر واژگانی در نامه ها

عناصر واژگانی	نامه ۷	نامه ۹	نامه ۱۰	نامه ۱۷	نامه ۲۸	نامه ۳۲	نامه ۳۷	نامه ۶۵	نامه ۷۳	جمع کل	درصد
تکرار صریح	۰	۲	۲	۴	۱۴	۰	۱	۰	۰	۲۳	۱۴/۰۲
تکرار جزئی	۰	۰	۵	۰	۱۹	۰	۰	۱	۱	۲۶	۱۵/۸۵
اشتراک لفظی	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰/۶۰۹
شمولیت	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰/۶۰۹
عمومیت	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
ترادف کامل	۴	۵	۴	۲	۵	۳	۲	۵	۲	۳۲	۱۹/۵۱
شبه ترادف	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
هم نشینی	۲	۲	۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۸	۴/۸۷
طباق سلب	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
طباق ایجاب	۲	۱	۴	۱۵	۱۳	۳	۱	۲	۱	۴۲	۲۵/۶۰
ارتباط جزء به کل	۰	۰	۱	۳	۱	۰	۰	۰	۰	۵	۳/۰۴
ارتباط جزء به جزء	۰	۰	۳	۴	۰	۰	۰	۱	۱	۱۰	۶/۰۹
مشابهت معنایی	۳	۰	۴	۱	۳	۲	۰	۰	۲	۱۵	۹/۱۴
تکرار آوایی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰/۶۰۹

همان طور که در جدول مشاهده می شود؛ نامه های ۱۷، ۱۰ و ۲۸، دارای کلمات و هم چنین عناصر انسجامی بیش تری نسبت به سایر نامه ها می باشند و این خود، از اهمیت بیش تر این نامه ها و تقابل جدی میان امام علی (ع) و معاویه و ادعاهای بی پایه و اساس او و افشاگری های امام علی (ع) خبر می دهد.



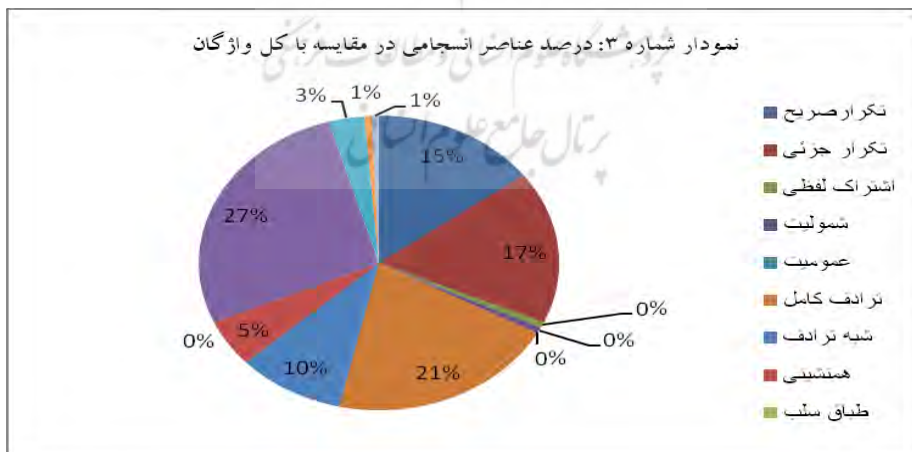
همان طور که در جدول و نمودار مشخص است، طباق ایجاب، ترادف، تکرار جزئی و تکرار صریح دارای بیشترین بسامد هستند که برای تأکید و تثبیت مفهوم نامه‌ها و برای بیان تقسیم‌بندی‌ها و اشاره به اختلاف‌ها به کار رفته است که این مسأله در درصدهای به دست آمده نیز به وضوح مشخص است.



در جدول زیر، تعداد عناصر انسجام واژگانی و درصد هر کدام در مقایسه با کل واژگان آورده شده است.

جدول شماره ۲: جدول عناصر انسجامی در مقایسه با کل واژگان

عناصر واژگانی	تعداد	درصد
تکرار مستقیم	۲۳	۱/۷۳۸
تکرار جزئی	۲۶	۱/۹۶۵
اشتراک لفظی	۱	۰/۰۷۵۵
شمولیت	۱	۰/۰۷۵۵
عمومیت	۰	۰
ترادف کامل	۳۲	۲/۴۱۸
شبه ترادف	۰	۰
هم نشینی	۸	۰/۶۰۴
طباق سلب	۰	۰
طباق ایجاب	۴۲	۳/۱۷۴
ارتباط جزء به کل	۵	۰/۳۷۷
ارتباط جزء به جزء	۱۰	۰/۷۵۵
مشابهت معنایی	۱۵	۱/۱۳۳
تکرار آوایی	۱	۰/۰۷۵۵



در هر دو شیوه آمارگیری، طباق ایجاب، ترادف و تکرار جزئی در رتبه یک تا سه قرار دارند.

امام علی (ع) در نامه های خود ویژگی های معاویه را به سه دسته: عملی، اخلاقی و اعتقادی تقسیم کرده اند، ویژگی های رفتاری معاویه شامل: ظلم و تعدی، فریبکاری و شایعه پراکنی، عدم توجه به مردم، دشمنی با خاندان اهل بیت (ع) می باشد. ویژگی های اخلاقی او دربرگیرنده دنیاپرستی، طمع، حسادت و کینه توزی، نداشتن حیا و اخلاق اسلامی و تبعیت از هوای نفس و شیطان است و ویژگی های اعتقادی او عبارت از عدم ایمان واقعی به خداوند و عدم اعتقاد به کتاب خدا و پیامبر (ص) است. (بشیر و جانی پور، ۱۳۸۸: ۲۸)

آن حضرت علل طرد معاویه را در نامه شماره ۱۰ خود به این شرح بیان نموده اند: ۱- فرو رفتن در زینت ها؛ ۲- فریب خورده لذت ها؛ ۳- پاسخ دهنده به دعوت دنیا؛ ۴- مطیع دنیا؛ ۵- غفلت زده؛ ۶- رفاه زده؛ ۷- شیطان زده؛ ۸- تحت تسلط شیطان؛ ۹- عدم لیاقت برای رهبری؛ ۱۰- عدم سابقه در اسلام؛ ۱۱- دور از شرافت؛ ۱۲- اسیر آرزوها؛ ۱۳- منافق بودن؛ ۱۴- جنگ طلب بودن؛ ۱۵- کوردل بودن؛ ۱۶- نا آگاهی نسبت به واقعیت ها؛ ۱۷- پذیرش دین با اکراه توسط خود معاویه و خاندانش؛ ۱۸- خون خواهی دروغین؛ ۱۹- بودن معاویه قاتل واقعی عثمان (دشتی، ۱۳۸۰: ۴۰) و با ذکر این دلایل معاویه را شایسته رهبری و حکومت بر مسلمین نمی دانند.

### نتیجه‌گیری

با بررسی انسجام واژگانی نامه‌های افشاگرانه امام علی (ع) به معاویه، این نتایج به دست می‌آید که از میان عناصر انسجام واژگانی، طباق ایجاب، ترادف کامل، تکرار جزئی، تکرار مستقیم و معانی مشابه یا همان ترادف ناقص بیش‌ترین کاربرد را داشته‌اند. در این نامه‌ها، امام علی (ع) بسی اساس بودن ادعاهای معاویه و گمراهی و نفاق او را افشا می‌نماید. به طور کلی نامه‌های معاویه منحصر به چند موضوع اصلی، از جمله درخواست حکومت شام، ادعای خون‌خواهی عثمان، ادعای هم‌تایی با حضرت علی (ع) و تهدید نظامی ایشان می‌باشد که آن حضرت در پاسخ به ادعاهای وی، ضمن استفاده از استدلال‌های غیر قابل انکار، دقیق و بدیهی و در عین حال پرهیز از هر گونه فخر فروشی و خودستایی، به طور مشخص در نامه‌های ۱۰، ۱۷ و ۲۸ در پاسخ به ادعاهای باطل و تفاخر معاویه به بنی امیه و برابر دانستن بنی امیه و بنی هاشم، با رعایت اختصار، فضایل خود و خانواده‌شان را برمی‌شمارند و در پاسخ به ادعای خون‌خواهی عثمان، با بیان استدلال‌های منطقی و بهره‌بردن از عناصر تضاد، طباق و تکرار، بی‌گناهی خود را از این ادعا و تهمت ناروا به اثبات می‌رسانند. به طور کلی می‌توان گفت هدف امام علی (ع) از نوشتن این نامه‌ها افشاگری و ابطال ادعاهای معاویه بوده است و به این منظور از عناصر مختلف انسجام واژگانی، از جمله تکرار برای تثبیت معنا و مفهوم جمله، ترادف برای ایجاد تنوع و دوری از یک‌نواختی متن و تثبیت مفهوم جمله و تضاد برای بیان تفاوت‌ها و استدلال‌های متعدد استفاده نموده‌اند و شاید مهم‌ترین دلیل بهره‌برداری کم‌تر از برخی عناصر انسجامی به این علت بوده است که محتوا و مقصود اصلی، تحت الشعاع زیبایی ظاهری نامه‌ها و کثرت کاربرد از عناصر مختلف ادبی قرار نگیرد و کم‌رنگ نشود.



## منابع و مآخذ

۱. آل بویه لنگرودی، عبدالعلی و علی‌رضا نظری (۱۳۹۱)، هم‌آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج البلاغه، فصلنامه ادبیات دینی، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، دوره اول، زمستان، شماره سوم، صص ۲۳-۴۵.
۲. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۳. البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، *مبانی زبان شناسی متن*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: نشر سخن، ج ۱.
۵. بحرانی، ابن میثم (۲۰۰۷)، *شرح نهج البلاغه ابن میثم*، منامة: مكتبة الفخراوی، الطبعة الاولى.
۶. بحیری، سعید حسن (۱۹۹۷)، *علم لغة النص: المفاهیم و الإتجاهات*، قاهرة: مكتبة لبنان، الشركة المصرية العالمية للنشر، الطبعة الاولى.
۷. بشیر، حسن و محمد جانی پور (۱۳۸۸)، *شخصیت شناسی معاویه در کلام امیرالمؤمنین علی (ع)*، نشریه دین و ارتباطات، دوره شانزدهم، شماره اول و دوم (پیاپی ۳۵ و ۳۶)، صص ۱۴۷-۱۸۰.
۸. بهرامپور، ابوالفضل (۱۳۹۲)، *تفسیر مبین*، قم: انتشارات آوای قرآن، چاپ دوم، ج ۱.
۹. پروینی، خلیل و علی‌رضا نظری (۱۳۹۳)، *بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی انسجام هالییدی و حسن*، فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ششم، شماره ۱۰، صص ۳۷-۶۱.
۱۰. دشتی، محمد (۱۳۸۰)، *امام علی (ع) و مسایل سیاسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ سوم.
۱۱. — (۱۳۸۲)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: انتشارات پارسایان، چاپ هفتم.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲)، *فرهنگ دهخدا*، تهران: نشر دانشگاه، چاپ اول، ج ۸.
۱۳. خطابی، محمد (۱۹۹۱م)، *لسانیات النص مدخل إلى انسجام الخطاب*، بیروت: مرکز الثقافی العربی، الطبعة الاولى.
۱۴. صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ دوم.
۱۵. عبدالمجید، جمیل (۱۹۹۸)، *البدیع بین البلاغة و اللسانیات النصیة*، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۶. عبدالمحمّدی، حمید رضا و محمد شریفی (۱۳۹۱)، *ترادف در زبان عربی*، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران، دوره هفتم، شماره ۲۹، زمستان، صص ۱۵۶-۱۸۵.

۱۷. عطایی، محمدرضا و حبیب روحانی (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه ابن میثم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم، ج ۷.
۱۸. عمید، حسن (۱۳۶۷)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ دوم.
۱۹. غضنفری، علی (۱۴۳۵)، التکرار اللفظی فی القرآن، أسبابه و فوائده، مجله دراسات فی العلوم الإنسانية، السنة العشرون، العدد (۴)، الربیع، صص ۱۷-۳۷.
۲۰. فروزنده، مسعود و امین بنی طالبی (۱۳۹۳)، ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین، مجله شعر پژوهی (بوستان ادب)، دانشگاه شیراز، سال ششم، شماره دوم، تابستان، پیاپی، صص ۱۰۷-۱۳۴.
۲۱. مختار عمر، احمد، (۱۳۸۵)، معناشناسی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
۲۳. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، به سوی زبان شناسی شعر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
۲۴. نظری، علی رضا (۱۳۸۹)، کارکرد عوامل انسجام متنی در خطبه های نهج البلاغه (بر اساس الگوی نقش گرای هالییدی)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

25. Halliday M.A.k And Roqie Hasan (1976), *Cohesion In English*, London: Longman